

## روباہ فکر

در خاطر م جلوه می‌کند جنگل این لحظه‌های  
نیچه‌شب:  
چیز دیگری زنده است  
در کنار تنهایی ساعت  
و این کاغذ سپید که انگشتالم بر آن می‌لغزد

در فراسوی پنجره ستاره‌یی نیست:  
چیزی نزدیکتر،  
گرچه ژرف‌تر در درون تاریکی،  
در این تنهایی نفوذ می‌کند.

□

سرد، همچون برف تاریک، به لرمی  
بینی روباهی لمس می‌کند شاخه‌یی را، برگی را!  
و دو چشم در حرکت، که حالا  
و باز حالا، حالا و حالا  
بر برف می‌نشانند  
نشانه‌هایی آشکار،  
در میان درختان،  
و سایه  
لنگان و سنگین  
خود را تا کنار کنده درختی می‌کشد،  
در حفرة پیکره‌یی که جسورانه می‌آید.

□

## ترجمه ضیاء قاسمی

تد هیوز در سال ۱۹۳۰ در استان یورکشایر انگلستان به دنیا آمد. در بسیاری از شعرهای او، به ویژه شعرهای متأخر، به مناظر و چشم‌اندازهای این منطقه اشاره شده است. وقتی او هفت ساله بود خانواده‌اش به مکسبارو نقل مکان کردند و هیوز در آن‌جا به مدرسه دستور زبان رفت، پدرش کهنه‌سرباز جنگ جهانی اول بود.

چارلز تاملینسون Cahries Tomlinson عوامل تعیین‌کننده حوزه ارجاعات شعری هیوز را از یک سو با عبارت افسانه جنگ جهانی اول توصیف می‌کند که دربرگیرنده آشنگی‌های فرهنگی و سیاسی و روانی اروپاست و از سوی دیگر عامل آگاهی نسبت به طبیعت یا به عبارت دیگر دلبستگی به جهان جانوران را ذکر می‌کند. در آثار پخته هیوز این درون‌مایه‌ها با آن‌چه که به نظر می‌رسد نوعی نمادپردازی مردم شناختی با جنبه‌های جاه‌طلبانه باشد پیوند خورده است.

هیوز پیش از رفتن به دانشگاه کمبریج دو سال خدمت نظام را سپری کرد. او در خلال این مدت آثار شکسپیر را به دقت مطالعه کرد و از این روست که بسیاری از بن‌مایه‌های زبانی او ریشه در زبان عصر شکسپیر دارند. او از طریق این مطالعات بعضی از فنون بلاغی و بخشی از انرژی کمیاب شکسپیر را کسب کرد. هیوز در کمبریج به تحصیل انگلیسی پرداخت ولی بعد به باستان‌شناسی و مردم‌شناسی روی آورد. او در دوران تحصیلات دانشگاهی با سیلیویا پلات آشنا شد و در سال ۱۹۵۶ با او ازدواج کرد. او مدتی در آمریکا زندگی کرد ولی در سال ۱۹۵۹ به انگلستان بازگشت.

با آن‌که درون‌مایه‌هایی معین وجه غالب آثار هیوز را تشکیل می‌دهند گستره تجربیات صوری او بسیار وسیع است. او کارش را با انتشار مجموعه‌های اشعار آغاز کرد ولی به نظر می‌رسد که این شیوه بسیار محدود است. او متون شعری و نثری را در هم آمیخت و آپزهایی نگاشت و کتابهایی نیز برای کودکان نوشت و در آخر به نگارش

در زمین‌های بی‌درخت جنگل

یک چشم

یک سبزی گسترده و ژرف

درخشان و متمرکز

رو به مقصد خویش پیش می‌آید،

و با بوی گرم و ناگهانی روباہ

در حفرة تاریک سر نفوذ می‌کند.

پنجره هنوز بی‌ستاره است

و ساعت صدا می‌دهد،

بر کاغذ نشانه‌هایی است.

□

## کافکا

و او جغد است

او جغد است، با خال کوبی «انسان» در زیر بغل

زیر بال شکسته،

(مدهوش از ضربۀ دیوار روشنائی

افتاده بر زمین)

زیر بال شکسته سایه عظیمی که

بر زمین افتاده

و با عضلات منقبض

تکان می‌خورد.

او مردی است با پرهایی ناامید.

□

## تدهیوز

## ویک کابوس شخصی

## وازی در آستانه زهدان

که صاحب این پاهای کوچک استخوانی است؟ مرگ.

که صاحب این صورت خشکیده زبر است؟ مرگ.

که صاحب این ریه‌هاست که هنوز می‌چنبدند؟ مرگ.

که صاحب این لایه عضلات است؟ مرگ.

که صاحب این مغز سؤال انگیز است؟ مرگ.

این همه خون کثیف؟ مرگ.

این چشم‌های کم‌سو؟ مرگ.

این زبان کوچک شرور؟ مرگ.

این ضعف‌گاه‌به‌گاه؟ مرگ.

تسلیم شده، پنهان یا پابرجا در مشقت؟ پابرجا.

که صاحب تمام زمین بارانی و سنگی است؟ مرگ.

که صاحب تمام فضا است؟ مرگ.

که قدرتمندتر از امید است؟ مرگ.

که قدرتمندتر از اراده است؟ مرگ.

که قدرتمندتر از عشق؟ مرگ.

قدرتمندتر از زندگی؟ مرگ.

ولی که قدرتمندتر از مرگ است؟ من، بی‌تردید.

کتاب‌هایی روی آورد که تمام شعرهای هر کتاب مرتبط با یک طرح داستانی بیان نشده بودند یا این که یک خط نه چندان آشکار روایتی آن‌ها را به هم مرتبط می‌ساخت.

مجموعه شعرهای مهم او عبارتند از «قوس در باران»، ۱۹۵۷، «لوپرکال» ۱۹۶۰، «وادوو» ۱۹۶۷، «کلاغ» ۱۹۷۰، «ترانه‌های فصل» ۱۹۷۶، «گادت» ۱۹۷۷، «پرندگان غاره» ۱۹۷۸ و «مورتون» ۱۹۷۹. کتاب‌های «گزینه اشعار» ۱۹۷۷-۱۹۶۷ و «گزینه اشعار تام‌گان» ۱۹۷۰ نیز منتشر شده‌اند.

هیوز در سال ۱۹۷۱ گزینیه‌یی از آثار شکسپیر را با مقدمه‌یی مشهور منتشر کرد. او مقدمه‌هایی چشمگیر برای مجموعه شعرهای «کیت داگلاس»، «اسیلی دیکینسون» و «واسکو پویا» و چند تن دیگر نوشته است. او شاعری است که تا حد زیادی از نیروهای گذشته و خارج تأثیر پذیرفته است. او هوشمندی پرولعی دارد و دارای تخیلی است که می‌تواند آن‌چه را که لازم است از اثری که مطلوب تشخیص می‌دهد به تناسب و اعتدال برگزیند.

هیوز به محدودیت‌های تخیلی بعضی از جنبش‌های ادبی معترض بود ولی آثار خود او به دلیل انرژی و ابداعات بسیار، دچار محدودیت درون‌مایه‌یی (Thematic) و نیز یکنواختی آهنگ (Tone) است. بار اخلاقی آثار هیوز بسیار زیاد است. توجه او به خشونت، قدرت و بقا به نظر کمتر منتقدی دارای جنبه‌های منفی بوده است. هیوز شاعری ساده و احساساتی، آن‌طور که به کزات از او یاد کرده‌اند، نیست. نگرش او به جهان مخلوقات شخصی است ولی جهان کلبوس شخصی او عمومی است. خشونت و بقا در جهان طبیعت و از لحاظ تاریخی و اجتماعی وجوه بسیاری دارند و شعر هیوز جنبه‌هایی از آن‌ها را روشن می‌سازد و در عین حال مبین خصوصیات غنی جهان مورد توصیف است.

است.

است.

است.

است.

است.

است.

است.